

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه
موضوع جزئی: فصل سوم: گستره قاعده _ جهت چهارم _ پنجم _
ششم _ هفتم
تاریخ: ۵ بهمن ۱۳۹۸
مصادف با: ۲۹ جمادی الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۳۰

﴿اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللِّعْنِ عَلَى اَعْدَائِهِمُ اٰمِيْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد که در بحث از گستره قاعده قرعه چند جهت باید مورد بررسی قرار گیرد. تا اینجا اجمالا درباره سه جهت بحث شد.

یکی از حیث اینکه آیا آن شبهه باید واقع معین داشته باشد یا لازم نیست که واقع معین داشته باشد. نظر خودمان را در این بخش گفتیم که این اعم است.

دوم اینکه آیا حق الله هم مثل حق الناس مجرای قاعده قرعه می تواند باشد یا خیر که عرض شد این هم مشکلی ندارد و قاعده قرعه در هر دو مورد جاری می شود.

سوم از حیث جریان شبهات موضوعیه و حکمیه بود که این بحث به تفصیل مطرح شد و عرض کردیم که در شبهات حکمیه جاری نمی شود و در شبهات موضوعیه هم تفصیلاتی از ناحیه بزرگان مطرح شده بود که مورد تعرض قرار گرفت و اشکالات برخی از این تفاسیل بیان شد و نتیجه این شد که در شبهات موضوعیه به شرط اینکه تراحم حقوق باشد قرعه جاری می شود و در غیر موارد تراحم حقوق، ادله اگر قرعه را جاری کرده باشند، مقصور بر مورد نص است و لذا نمی توانیم به غیر مورد نص تعدی کنیم.

اشکال به امام (ره)

منتهی امام در عبارتشان مسئله باب قضا را مطرح کردند که این به نظر ما ضرورتی ندارد چون تراحم حقوق صرفا به باب قضا مربوط نمی شود. مخصوصا با توجه به اینکه حقوق اعم از حقوق مالی و معنوی دانسته شد و اینکه در همه موارد تراحم حقوق کار به فصل خصومت از طریق رجوع به حاکم و قاضی نمی کشد و ممکن است برخی خودشان با توافق قرعه را به عنوان راهی برای فصل خصومت انتخاب کنند که اگر چنین شود، مشکلی ندارد. لذا ضمن اینکه ما معتقد هستیم که قرعه در موارد تراحم حقوق (مگر در موارد خاص) جاری می شود، این لزوما به باب قضا مربوط نمی شود و اینکه امام فرموده مربوط به باب قضا است، به نظر ما تمام نیست.

چند جهت دیگر باقی مانده تا بحث گستره قاعده تمام شد، هرچند بعضی از این جهات از لا به لای مباحث گذشته تکلیفش معلوم شده است.

جهت چهارم: بررسی اختصاص قرعه به شبهات مقرون به علم اجمالی

آیا قرعه فقط در شبهات مقرون به علم اجمالی جاری میشود یا در شبهات بدویه هم جاری می‌شود؟ از آنچه تا اینجا گفتیم معلوم می‌شود که قرعه در شبهات بدویه جاری نمی‌شود، چون به هر حال در شبهات بدویه اگر اصلی وجود داشته باشد مانند برائت، تخییر یا احتیاط، دیگر کار به قرعه نمی‌کشد از باب اینکه این راه‌ها و طرق خودشان مُخرج از مشکل و مشتبه هستند و دیگر عنوان مشکل و مشتبه صدق نمی‌کند. این در واقع بر اساس همان ضابطه‌ای است که مرحوم مراغی صاحب عناوین ذکر کردند منتهی صاحب عناوین هر چند به صراحت بحث از تراحم حقوق و تنازع را مطرح نکرده، اما بعید نیست که از مجموع کلمات ایشان این مطلب را استفاده کنیم (نه صراحتاً بلکه تلویحاً). در مورد مشتبه ایشان این تعبیر را دارد: «و هو أنَّ الامرَ المُشْتَبَهَ قسماً، أَحَدُهُما ما كانَ مُشْتَبَهاً ظاهراً و واقعاً كما في امام الجماعة اذ لم يدلُّ دليلٌ على استحقاقِ أَحَدٍ منهما في الواقع حتى يكون الاشباه ظاهرياً». سپس می‌گوید: «و قصور المال عن الحجّتين و تعدّد المحرّمين نيابةً عن واحدٍ و في المتزاحمين في مباحٍ أو مشتركٍ أو عند مدرّسٍ أو حاكمٍ». بعد در بخش دوم می‌گوید: «و ثانيهما ما كانَ مُشْتَبَهاً ظاهراً معيّناً واقعاً كما في اختلافِ الموتى في الجهاد و المأذونين في شراء كلِّ منهما صاحبه و في تعارضِ البيّتين للخارجين و في تلف درهمٍ من الوديعتين و في الوصية بما لا يسعه الثلث مع العلم بالسبق دون السابق...» مواردی را که ایشان ذکر کرده، تقریباً همگی مواردی هستند که به نوعی در آنها مسئله تراحم مطرح است. چه آنهایی که واقعا و ظاهراً مشتبه هستند و چه آنهایی که ظاهراً مشتبه هستند و واقعا معین؛ در هر دو فرض این نمونه‌ها و مواردی که ذکر کرده، به نوعی تراحم حقوق تصویر می‌شود و حتی در مورد برخی از اینها ایشان تصریح به مسئله تراحم کرده است. بخش‌های دیگری از عبارت ایشان هم شاید مشعر به این جهت باشد که اگر در جایی از موارد تراحم لم یکن له مخرجٌ و سبيلٌ شرعیٌ عن المشكل، رجوع به قرعه می‌کنیم.

سوال:

استاد: عرض کردم که تلویح دارد بخاطر همین است. بله فی الخثنی و الممسوح بناءً علی عدم کونهما طبیعةً ثالثه. اینها بر طبق نظر ما جزء موارد خاص است.

به هر حال در شبهه موضوعیه مقرون به علم اجمالی اگر راهی برای خروج از اشتباه، اشکال و جهل وجود نداشت، به قرعه رجوع می‌شود. در حالی که در شبهات بدویه طبیعتاً راه‌هایی وجود دارد.

کلام محقق عراقی

دلیلی هم مرحوم محقق عراقی ذکر کرده بود که در شبهات موضوعیه بدویه قرعه جاری نمی‌شود چون در شبهات بدویه، شبهه در انطباق آن چیزی است که موضوع حکم است. اینکه مثلاً خمر که حکمش و انطباقش هم معلوم است، آیا می‌شود در جایی که شک داریم این مایع خمر است یا آن مایع قرعه جاری کنیم؟ اینجا می‌گویند جای جریان قرعه نیست چون در این موجود خارجی و انطباقش بر موجود خارجی ما تردید داریم نه در منطبقٌ علیه. قرعه در جایی جاری می‌شود که ما شک در منطبقٌ علیه داشته باشیم. چون شک تارةً در انطباق عنوان بر موجود خارجی است و آخری در منطبقٌ

علیه است. اگر جایی ما شک در منطبق^۱ علیه داشته باشیم، جای جریان قاعده قرعه است ولی اگر شک در انطباق باشد قرعه جاری نمی‌شود.

عبارت ایشان این است: «كما أن الشبهات الموضوعية البدوية أيضاً خارجة عن مورد القرعة لأن الشبهة فيها (یعنی در شبهات موضوعیه بدویه) إنما تكون في انطباق عنوان ما هو موضوع الحكم كالخمر ونحوها على الموجود الخارجي لا في من انطبق عليه عنوان الموضوع فارغاً عن الانطباق في الخارج بكونه هذا أو ذاك كالشبهات الموضوعية المقرونة بالعلم الإجمالي حيث إن فيها يكون كل من الخطاب و عنوان الموضوع و انطباقه في الخارج معلوم بالتفصيل و لكن الشك في أن المنطبق عليه عنوان المحرم أي الامرين». تنها دلیلی که آورده این است که اساساً در شبهات موضوعیه بدویه در واقع شبهه در انطباق آن عنوان موضوع حکم بر موجود خارجی است. ما می‌خواهیم ببینیم که آیا عنوان خمر (خمری که موضوع برای حرمت است) آیا بر این مایع و موجود خارجی منطبق است یا خیر. این یک شبهه بدویه است.

سوال:

استاد: آیا عنوان خمر که حکمش هم معلوم است بر این موجود خارجی که معلوم بالتفصیل است منطبق می‌شود یا خیر؟ اینجا جای قرعه نیست بلکه در جایی قرعه جاری می‌شود که حکم را می‌دانیم، موضوع را هم می‌دانیم، انطباق هم معلوم است لکن در منطبق^۱ علیه شک داریم.

سوال:

استاد: می‌گوید علم اجمالی و اقتران شبهه به علم اجمالی که باید حتماً دو تا باشد...

سوال:

استاد: البته یک قید دیگر هم دارد، إذا لم يمكن الاحتياط. احتیاط چه به نحو تام و چه به نحو ناقص ممکن نباشد ولی در اینجا که احتیاط ممکن است. در اینجا برای اینکه فرق بین شبهات بدویه و شبهات مقرون به علم اجمالی را بگوید، می‌گوید در آنجا ما شک در انطباق را داریم ولی در اینجا شک در منطبق^۱ علیه بعد الیقین فی الانطباق.

سوال:

استاد: لذا می‌گوید جای قرعه نیست بلکه می‌گوید مقرون به علم اجمالی باشد و احتیاط ممکن نباشد.

سوال:

استاد: بله صراحتاً دلیل نیاورده ولی با استفاده از معنای شبهه موضوعیه بدویه و تحلیل خود همین مفهوم و مقایسه اش با مفهوم شبهه موضوعیه مقرون به علم اجمالی و تحلیل آن به این نتیجه می‌رسد. کأنّ دلیل مستقل و جداگانه ای لازم نیست و می‌گوید وقتی مفهوم شبهه بدویه را تحلیل می‌کنیم و مفهوم شبهه مقرون به علم اجمالی را هم تحلیل می‌کنیم،

۱. نهاية الفکار، ج ۴، القسم الثانی، ص ۱۰۶.

معنایش این است که در جایی که شبهه بدویه باشد، حکم معلوم است؛ عنوانی که موضوع حکم است آن هم معلوم است و فقط در انطباقش تردید داریم. اما در فرض دوم وقتی که مقرون به علم اجمالی باشد می‌گوید موجود خارجی معلوم بالتفصیل نیست. موجود خارجی خودش محل تردید است. آنجا منطبق^۱ علیه مردّد است و ما نمی‌دانیم که عنوان مصداق خمر هست یا خیر. اینجا ما می‌دانیم که چه چیزی مصداق خمر است منتهی تردید داریم هذا او ذاک. لذا همانطور که عرض شد این در واقع توضیح ادعا است نه دلیل بر مدعی.

دلیل خروج شبهات بدویه

اما عمده این است که در شبهات بدویه ما مخرج شرعی داریم و دیگر عنوان مشکل صدق نمی‌کند. در شبهات مقرون به علم اجمالی دو دسته قابل فرض است؛ بعضی از شبهات مقرون به علم اجمالی لم یکن لها مخرج شرعی^۲ و برخی یکون لها مخرج شرعی. اگر جایی مخرج شرعی برایش تصویر شود (مثل جایی که احتیاط جاری می‌شود یا احتیاط ممکن است اما شرع به دلایل خاص خودش توصیه به احتیاط نکرده است) آنجا جای قرعه است چون کلّ مشتبّه، مجهول و مشکل در اینجا صدق می‌کند. اما اگر شبهه مقرون به علم اجمالی بود و احتیاط در آن ممکن بود و شارع هم توصیه به احتیاط کرده بود، در اینجا دیگر لم یبق اشکال و لا اشتباه و لا جهل و لذا ادله قرعه شاملش نمی‌شود. پس اصل این شرط (اقتران به علم اجمالی) قابل پذیرش است.

جهت پنجم: بررسی اختصاص قرعه به موارد عدم امکان احتیاط

آیا قرعه در موارد امکان احتیاط جاری می‌شود یا اعم است. با توجه به آنچه در گذشته گفتیم، معلوم می‌شود که در جایی قرعه جاری می‌شود که علم اجمالی باشد و احتیاط هم ممکن نباشد و یا به دلیلی از ناحیه شرع از احتیاط منع شده باشد و یا حداقل توصیه به احتیاط نشده باشد؛ مثلاً از باب اینکه مستلزم عسر و حرج است و یا موجب اختلال در نظام و امثال اینها است. دلیلش هم معلوم است، اینکه می‌گوییم در جایی قرعه جاری می‌شود که احتیاط ممکن نباشد و یا توصیه نشده باشد، برای این است که در اینجا کأنّ یک راه سیل و مخرج شرعی برای خروج از اشتباه و اشکال وجود ندارد و ما در جایی می‌توانیم دلیل قرعه را جاری بدانیم که مشکل، مشتبّه و مجهول احراز شود. در جایی که احتیاط ممکن باشد، دیگر اشکال و اشتباه باقی نمی‌ماند.

پس این هم مورد قبول است که باید در موضوع احتیاط ممکن نباشد و یا اگر هم ممکن است، احتیاط در آن جایز نباشد.

جهت ششم: بررسی اختصاص قرعه به باب تراحم حقوق

آیا قرعه مختص به باب تنازع و تراحم حقوق است یا اعم است؟ پاسخ این سوال هم با توجه به مطالبی که در گذشته گفتیم معلوم شد که قرعه در جایی جاری می‌شود که بین الحقوق تراحم صورت گرفته باشد و البته این اعم از این است که در باب قضا باشد یا غیر باب قضا. چون ممکن است تراحم بین حقوق مادی باشد اما رجوع به حاکم نشود و خود

متنازعین بخواهند مشکل را با قرعه حل کنند و همانطور که خواهیم دید چنین چیزی جایز است و این بیشتر در بحث اختصاص یا عدم اختصاص قرعه به منصب امامت خواهد آمد.

پس اختصاص به باب قضا ندارد و هر جایی که مسئله تراحم حقوق و تنازع باشد، قرعه جریان پیدا می‌کند.

جهت هفتم: بررسی شمول قرعه نسبت به موضوعات مستنبطه

یک جهت هم از حیث شمول نسبت به موضوعات مستنبطه بود که ما اینها را تفکیک کردیم. نسبت به شبهات حکمیه و موضوعیه که منظورمان موضوعیه محضه بود. اما شمول نسبت به موضوعات مستنبطه هم تکلیف معلوم شد و لذا احتیاج به ذکر مستقل ندارد.

دو مطلب باقی مانده

دو مطلب دیگر باید توضیح داده شود:

۱. در رابطه با جهت اول که بحث شد، تکمله ای لازم است چون در آنجا بحث ما این بود که آیا قاعده قرعه در همه شبهات جاری می‌شود و این لم یکن لها واقع معین یا فقط در جایی جاری می‌شود که واقع معین داشته باشد؟ ما دلایل و شواهد خودمان را برای عمومیت جریان قرعه ذکر کردیم لکن در اینجا شهید ثانی مطلبی دارد و ادعایی کرده است و می‌گوید قرعه مختص به مشتبھی است که واقع معین داشته باشد؛ این ادعا لازم است بررسی شود که آیا واقعا چنین مطلبی درست هست یا خیر.

۲. در مورد حق الله و شمول قرعه نسبت به آن، ملاحظه فرمودید که محقق عراقی می‌گوید شامل حق الله نمی‌شود. در جهت دوم درست است که دلیل محقق عراقی را در لا به لای کلمات نقل کردیم، اما به خصوص در آن جهت دوم که باید این دیدگاه هم مورد بررسی می‌گرفت، نکته ای باقی مانده است که باید مطرح شود.

پس در بحث گستره قاعده قرعه ما همه جهات هفتگانه را مطرح کردیم ولی فقط در جهت اول و دوم دو نظر باقی مانده که برای اینکه بحث تکمیل شود و آن نتیجه تثبیت شود، لازم است نسبت به این دو نظر بررسی بیشتری داشته باشیم.

سوال: وقتی می‌گویند مختص به باب تراحم حقوق است این فقط مربوط به حق الناس می‌شود.

استاد: بله، منافات ندارد که چیزی حق الله باشد و در عین حال به نوعی در آن تراحم هم پیش آید. در شبهات حکمیه نیست و کسانی که می‌برند در حق الله، ذهنشان از حق الله در شبهات حکمیه است و مثالی که ایشان زده، می‌گوید معنا ندارد که بین دو نفر که زنا کردند و باید بر یکی از آنها حد جاری شود، قرعه بیاندازیم که حد بر چه کسی جاری شود. منظور ما از حق الله مثل تنازع در اذان گفتن است استحباب اذان گفتن حکم خدا است و ما نمی‌توانیم بگوییم حق الناس است. یک واجب شرعی که حق الناس نیست.....

سوال:

استاد: اولاً حق الله را تصویر کنیم بعد برویم سراغ تزامم حقوقش. ما می‌گوییم باید جایی را پیدا کنیم که هم مصداق برای حق الله باشد و هم برای حق الناس. پس این یک حق الله است و در همین مورد بین دو نفر برای اینکه ثواب اذان را ببرند تزامم پیش آمده است.

سوال:

استاد: شما در حقیقت می‌خواهید اشکال کنید که اینجا در واقع نزاع و تزامم در این است که آیا این یکی از حق معنوی برخوردار شود یا آن یکی. یعنی شما می‌فرمایید اصل اینکه این‌ها حقی معنوی دارند مسلم است؛ فوqش این است که ما حقوق را اعم از مادی و معنوی گرفتیم و اگر گفتیم که حقوق اعم از مادی و معنوی است، این دیگر کاری به حق الله بودن ندارد، بلکه حقی معنوی است که این دو نفر در آن تزامم دارند.

این مطلب را به نحو اجمال به شما جواب می‌دهم ولی تفصیلش بماند برای بعد. در برخی از روایات مانند تغسیل میت گفتیم که مورد خاص است در آنجا هم اصل وجوب تغسیل میت امر لازمی است. لذا تصویر نکنید مشتبه در حق الله را به اینکه آیا این مستحب است یا خیر. اصل حکم مسلم است. شما باید فرض کنید که شبهه موضوعیه است و حق الله هم هست. کأن حق الله یک حکم است ولی می‌خواهم یادآوری کنم مشتبه اولاً یک موضوع است و در عین حال حق الله هم است. پس در جایی که حق الله مشتبه است، لزوماً اینطور نیست که حکمش هم محل شبهه باشد بلکه حکم روشن است. مثلاً ما می‌گوییم که باید کسی که زنا کرده حد بخورد و این حکمش کاملاً معلوم است، حق الله است و شبهه موضوعیه هم است. می‌گوید دو نفر مشتبه اند و نمی‌دانیم چه کسی باید حد بخورد.

سوال:

استاد: این مثالی است که خود محقق عراقی زده است. خود محقق عراقی چنین مثالی زده و می‌گوید که اینجا جای قرعه نیست و شبهه موضوعیه و حق الله است. ولی در همینجا با قطع نظر از حرف محقق عراقی که درست است یا خیر، آیا تزامم پیش نمی‌آید؟

اولاً حق الله و شبهه موضوعیه است و تزامم منافع و حقوق هم هست. اینکه این حد بخورد یا آن یکی این تزامم حقوق نیست؟

سوال:

استاد: عرض بنده این است که لزوم اجرای حد حق الله است و بحثی در آن نیست؛ اما همین لزوم اجرای حد که بر این جاری شود یا آن یکی، نمی‌شود که هم حق الله باشد یا حق الناس؟ فارغ از بحث ما آیا اصلاً نمی‌شود چیزی هم حق الله باشد و هم حق الناس؟ کأن شما کبرایی را در ذهنتان فرض گرفته اید که این‌ها قابل جمع نیستند.

سوال:

استاد: عنوان حق الله هم دارد..... ادعا این است که می‌گویند در حق الله جاری نمی‌شود ولی ما می‌گوییم چرا جاری نشود؟ تراحم حقوق علی‌قسمین: یکی قسمی از آن فقط و فقط به ناس مربوط می‌شود و هیچ اتصال و ارتباطی با خداوند پیدا نمی‌کند. و قسم منها ارتباطی با خدا هم پیدا می‌کند و حق الله هم می‌شود.

سوال:

استاد: اینطور نیست که گمان کنید تنازع حقوق فقط در جایی است که حق مالی باشد بلکه در رابطه با اذان گفتن هم تنازع حقوق مطرح است (تراحم حقوق معنوی است) اما در عین حال خود این مسئله حق الله هم هست. عمده مشکل شما در دو جهت است:

۱. اینکه حق الله و حق الناس با هم قابل اجتماع نیستند.

۲. اینکه حق الله کأن مساوق با اشتباه و اشکال در حکم است؛ این را باید عنایت کنید که بحث یک موضوع خارجی است.

پس اینکه ما می‌گوییم در حق الله هم می‌تواند قرعه جاری شود، به این شرط است که مورد تنازع قرار گیرد.

سوال:

استاد: پس نفی نکنید که در حق الله جاری نمی‌شود. آنهایی هم که حق الله را نفی می‌کنند می‌خواهند بگویند که کأن قرعه بیشتر در حقوق مربوط به خودشان مانند ارث، عبد و... است ولی در واقع چنین نیست. قرعه می‌تواند در تنازع بین ناس و تراحم حقوق مطرح باشد اما در امری که به حقوق مالی مربوط شود.

سوال:

استاد: شما می‌گویید آن را می‌رساند اما ما می‌گوییم که منظور از حق الله همین است. حقوق معنوی که منحصر در این جهت نیست. بلکه حقوق معنوی می‌تواند حقوق معنوی دنیایی باشد.

پس وقتی می‌گوییم حق الله، در واقع اشاره داریم به حقوقی که نه در رابطه با مسائل مالی آنها است و نه حقوق معنوی که در این دنیا برای آن تراحم پیش می‌آید.

«والحمد لله رب العالمین»